مفیدتر از مچ‌گیری

اشتراک در شبکه‌های اجتماعی:
آدرس صفحه: https://mav



[1]

مفیدتر از مچ‌گیری

دکتر علی‌اصغر احمدی

پرسش:

گاه سؤال می‌شود که اگر فرزند را همراه با جنس مخالف یا در حال انجام دادن کار خلاف دیدیم یا فهمیدیم کار اشتباهی کرده است، چه عکس‌العملی داشته باشیم؟

پاسخ:

توصیه‌ام به والدین و مربیان این است که همیشه خودتان را به صبور بودن و واکنش‌های حکیمانه عادت دهید و زود واکنش نشان ندهید. اگر یاد بگیریم واکنش‌هایمان با تأخیر انجام گیرد، می‌توانیم موفق‌تر عمل کنیم. این بی‌صبری در مکالمه‌های روزمره ما هم وجود دارد؛ هنوز حرف کسی تمام نشده، دیگری می‌پرد میان صحبتش! یاد بگیریم پس از تمام شدن حرف دیگری، حرف بزنیم! این‌گونه حرف زدن، نوعی مجادله و بیماری است. باید بکوشیم آنی واکنش نشان ندهیم. روزی آقایی به مرکز مشاوره آمد و درباره پسر نوجوانش که مشکلات رفتاری داشت، با من صحبت کرد. یکی از مشکلات رفتاری آن بوده که از خانه پول برمی‌داشت. همین که به مسئله برداشتن پول رسید، یادش آمد که خودش هم این‌کاره بوده و گفت: «من هم‌سن او بودم، از این کارها می‌کردم». توضیحات بعدی او برای من بسیار بااهمیت و شیرین است؛ پدر این آقا آن‌قدر حکیمانه برخورد کرده بود که احساس می‌کنم ارزش آن، بیش‌تر از خیلی درس‌هایی است که خوانده‌ایم! می‌گفت: «پدرم پول‌هایش را دسته اسکناس می‌کرد و در جیبش می‌گذاشت؛ من هم به آن‌ها نگاه می‌کردم و وسوسه می‌شدم. یک روز دور از چشم پدرم، یک ده‌تومانی برداشتم. از ترس نمی‌خواستم این کار را انجام دهم؛ اما وسوسه اجازه نداد و برداشتم. آن را خرج کردم و بسیار هم لذت بردم؛ ولی هنوز ترس داشتم که پدرم بفهمد! رفتم خانه و دیدم پدرم نفهمیده. مانند معمول نشستیم و شام خوردیم و از این‌که او چیزی نفهمیده است، نفس راحتی کشیدم! این کار چند بار تکرار شد و هر وقت هم بیش‌تر گمان می‌دادم که پدرم فهمیده باشد. تا این‌که یک روز نمی‌دانم عمداً یا سهواً یک صد تومانی ـ که ده برابر ده تومانی است ـ برداشتم. آن را خرج کردم، آمدم و باز دیدم او نفهمیده است. این دفعه که بسیار می‌ترسیدم مبادا بفهمد و مرا به سزای عملم برساند، از این‌که می‌دیدم متوجه نشده، بسیار خوشحال می‌شدم. شام را که خوردیم، زمان خواب، پدرم به اتاقش رفت. من هم برای برداشتن کتاب و دفترم به اتاقش رفتم. آن‌ها را برداشتم و با پدرم خداحافظی کردم. هنگام بیرون آمدن از در گفت: پسرم! یک سؤال

دارم. می‌خواهم بدانم پول‌ها را می‌شناسی؟ گفتم: بله. گفت: بگو ببینم پول‌ها را. گفتم: ده‌شاهی، یک‌قرانی، ...، ده‌تومنی، بیست‌تومنی، پنجاه‌تومنی، صدتومنی و ... تا به پانصدتومانی رسیدم. گفت: خب باباجان! خیالم راحت شد. فکر می‌کردم بلد نیستی. دیدم خدا را شکر می‌دانی بعد از ده‌تومنی، بیست‌تومنی، بعد پنجاه‌تومنی و بعد از آن صدتومنی است. خیال می‌کردم نمی‌دانی، فکر می‌کنی بعد از ده‌تومنی، صدتومنی است. حالا خیالم راحت شد. برو بخواب باباجان! در همین لحظه من ناگهان ایستادم و احساس کردم یک کوه بر سر من فرود آمده است! انگار دیگر قضیه کاملاً تمام شد و نه‌تنها برداشتن پول، بلکه بسیاری از مسائل دیگر هم برایم جا افتاد».

حضرت علی(ع) فرموده‌اند: «کم‌خطرترین دشمنان، آن‌هایی هستند که کارهای خود را زود آشکار می‌کنند».* کسی که مشتش را خیلی زود آشکار می‌کند، آدم کم‌خطر و کم‌تأثیری است. پدر این مرد برای همیشه به پسرش نشان داد که «آقا! فکر نکنی من چیزی نمی‌دانم و خبر ندارم. خیلی چیزها می‌دانم؛ اما کم‌تر حرف می‌زنم و دانسته‌هایم را رو می‌کنم». این‌گونه بچه حتی چیزهایی را که او نمی‌داند، فکر می‌کند می‌داند. هم‌چنین به این خاطر که والدین کم‌تر با فرزند درگیر می‌شوند، اقتدار و تأثیرگذاری‌شان برای او بیش‌تر خواهد بود. این خیلی چیزها را کنترل می‌کند. این‌گونه رفتار، بسیار مهارکننده‌تر از آن است که مچ‌گیری کنم، دادوبیداد راه بیندازم یا گوش پسر را بگیرم و کار را خراب‌تر کنم. در چنین مواقعی، بهترین برخورد، برخورد حکیمانه، متین و همراه با صبر و تفکر است که باید در کنار آن، مشاوره هم وجود داشته باشد.

* [illegible]، ۳۲۵۸.

منتشر شده در نشریه خانه خوبان؛ شماره 102

نشانی منبع:https://mava.iki.ac.ir/node/707

پیوندها
https://mava.iki.ac.ir/files/images/articles/25263_ba395.jpg [1]

[illegible].